هواللّه

الهی الهی انت تعلم عجزی و انکساری و قلقی و اضطراری و وحشتی و اضطرابی فی جنح اللّیالی و بطون اسحاری و تبتّلی و تهجّدی و تضرّعی و ابتهالی فی غدوّی و آصالی انوح و ابکی من غفلتی و ذهولی و خطیئتی و قصوری فی عبودیّتی لعتبة وحدانیّتک و حضرة فردانیّتک و اذوب خجلاً من هفواتی و احترق تسعّراً بنار حسراتی لوفور سیّئاتی

الهی الهی کلّ الوجوه ساجدة بباب احدیّتک و عبدک هذا راقد فی فراش الغفلة و الهوی و کلّ الأعین ناظرة الی ملکوتک الأبهی و عینی هذه غامضة عن مشاهدة آیاتک الکبری الی متی یا الهی هذا الحرمان و الی متی یا ربّی هذا الخسران وعزّتک قد اندقّ عظمی و ذاب جسمی و تفتّت قلبی و تقطّع کبدی لشدّة اسفی من حالی و تلهّفی من حرمانی فکیف ترکتنی یا الهی فی وادی النّسیان و وهدة العصیان غریقاً فی بحار الخسران أ لست بعبد خاضع لسلطنتک و رقیق خاشع فی باب احدیّتک و اسیر سلاسل حکومتک و فقیر باب رحمتک و زاد علی ذلک فرقتی من احبّتی و حرقتی و حرمانی فی بعدی عن اعزّة اصحابی و زاد علی ذلک انقطاع السّبل و انفصام الطّرق و امتناع ورود الأخبار من اجلّة الأبرار و اعزّة الأخیار و اهمال البرید و انقطاع السّلک البرقی من کلّ بلد بعید و بقیت یا الهی فی اسف شدید و لو لا نفحات القلوب و الأسرار ارقّ من نسیم الأسحار و انفاس طیب عبقت من ریاض قلوب الأبرار لحشرجت الصّدور و تغرغرت النّفوس و سالت الدّموع حسرةً من البعاد و حرقةً من الفراق و حرماناً من مشاهدة اهل الاشراق ربّ قد اشتدّ الآلام و فجعت الأوجاع و عظم الاضطراب من فرقة الأحباب و شدّة الأوصاب فهان کل ّ بلآء دون هذا المصاب و سهل کلّ مصیبة عند هذا الفراق ربّ اقشع هذا الغمام و اکشف هذا الظّلام و ازل هذا الغبار حتّی ینشرح الصّدور و الأسرار بمشاهدة جمال الأبرار حافّین حول العرش مستبشرین برحمة ربّهم جامعین الشّمل انّک انت الرّحمن الرّحیم

ربّ اشتدّت الکروب و سالت الدّموع و ذابت القلوب و ضاقت الصّدور و لیس له کاشف الّا انت یا ساطع الأنوار من ملکوت الأسرار ربّ انّ موطن المخلصین اقلیم ایران فی اشدّ حرمان و اعظم خسران من اختلاف الأحزاب بعد الانقلاب کما اخبرت به فی کتابک الکریم جعلوا امرهم بینهم زبراً کلّ حزب بما لدیهم فرحون ربّ لا تذرهم فی خوضهم یلعبون لأنّهم یجهلون ماذا یفعلون ربّ اهدهم الی الصّراط المستقیم و دلّهم علی المنهج القویم و نجّهم من الکرب العظیم حتّی یرکنوا الی السّکون بعد الاضطراب و الرّکوز بعد الانقلاب و الشّعور بعد الغرور و الادّکار بعد النّسیان و ثبّت اقدام احبّائک علی الحیادة و الاطمینان و عدم الانضمام الی حزب من الأحزاب لیخدموا الوفاق ولو اشتدّ السّاق بالسّاق حتّی یجتمع الشّمل بعد التّشتّت و یعتصم الکلّ بحبل اللّه بعد التّفرّق و یسعوا فی منافع الأمّة و یتجنّبوا من هذه الغمّة و یتهلّل الوجوه بنور التّهلیل و التّکبیر فی مشاهد الکبریآء انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم

ای یاران عزیز عبدالبهآء و دوستان حقیقی حضرت کبریا فدیتکم بروحی و نفسی و فؤادی نائرهٴ اشتیاق شعله باوج اعلی میزند و بعالم بالا میرسد آرزوی دل و جان مشاهدهٴ روی یاران است و ورود اخبار از آن سامان حال ما محروم از هر دو نه این و نه آن و در نهایت حرمان ولی نفحات رحمن پیک امین است و قاصد سریع و رافع حجاب و کاشف نقاب هرچند بصر محروم امّا دل بصیر و محرم سرّ مکنون روح در اهتزاز است و قلب همدم و همراز یاد یاران گلشن قلب را فیض نیسان است و ذکر دوستان جان و روان را روح و ریحان اگر این نبود نفس مشتاق تحمّل فراق نمینمود ولی الحمد للّه اگر سبل مقطوع است باب وصال حقیقی مفتوح و اگر رسل ممنوع است پیک روحانی سریع و سبوح روابط معنویّه محکم است و وسائط رحمانیّه مستحکم

یا زائری احمد المختار من مضر

زرتم جسوماً و زرنا نحن ارواحاً

اگر چنین فضلی شایان و رایگان نبود البتّه دل و جان امان و قرار نمی‌یافت شکر حضرت بیچون را که قلوب را محروم نفرمود و مرهون پیک صحرا و هامون ننمود نسائم ریاض دل و جان را قاصد حقیقی کرد و لطائف ضمائر و وجدان را ساعی صمیمی تا ساحت دل از شبنم محبّت و وفا رشک فردوس برین گردد و فضای ضمائر و سرائر غبطهٴ گلشن دلنشین شود جلّت قدرته و عظم سلطانه و لاح برهانه و فصّلت آیاته لا اله الّا هو القویّ المقتدر الکریم

باری الحمد للّه حوادث روحانیّه و اخبار ملکوتی مورث سرور است وسعت رحمته کلّ شیء در جمیع آفاق آثار رحمت پروردگار ظاهر و آشکار و آهنگ تسبیح و تقدیس باوج اثیر میرسد رحمت واسعه است و نعمت سابغه و نفوس یسبّحون بحمد ربّهم و یقدّسون له هر گوشی که آشنای راز است از آفاق سبحان ربّی الأعلی استماع نماید و هر دیده‌ئی که کاشف اسرار است سبحان من خلق فسوّی مشاهده کند از حوادث جسمانیّه الیوم هرچند در هیچ اقلیمی راحت و آسایش نه ولکن ایران مشوّشتر زیرا انحلال از هر طرف احاطه نموده و اختلاف احزاب مورث هر انقلاب گشته از نصائح ناصح امین گذشتند و بوساوس بدخواهان پرداختند امور یضحک الجهّال منها و یخشی من عواقبه اللّبیب بکرّات و مرّات مرقوم گردید که تا دولت و ملّت مانند شهد و شیر آمیخته نگردند فلاح و نجاح محال است ایران ویران شود ابداً مسموع نیفتاد ملاحظه کنید که چگونه عین واقع تحقّق یافت و هنوز بیخردان آرام نگیرند و بیشتر از پیشتر تیشه بر ریشهٴ ایران و ایرانیان زنند و همچنین مرقوم شد ای یاران الهی در الفت بین دولت و ملّت کوشید و اگر عاجز مانید کناره گیرید زنهار زنهار که در خون یک ایرانی از هر حزبی داخل شوید سبحان‌اللّه این خیرخواهی مقبول نیفتاد و وساوس نفسانی مقبول شد رقباء بیانی ایران را ویران نمودند و هنوز ایرانیان در خوابند صور اسرافیل بیدار نکند تا چه رسد بصوت کوس و نفیر در زمانی که مدّعیان که بگمان خود اهل بیانند ایران را پریشان نمودند این آوارگان در امریک و فرنگ آهنگ وحدت عالم انسانی بلند و ایران را عزیز و ایرانیان را ارجمند مینمودند ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا جمیع وقایع اخیره سالهای چند پیش از وقوع صریحاً در نامه‌ها اخبار شد و مضرّات اختلاف و نزاع و جدال احزاب و نتائج آن واضحاً بیان گردید یک‌یک عیناً واقع شد با وجود این انتباهی نیست حیرتم در چشم‌بندیّ خدا در بحبوحهٴ عربدهٴ رؤسا بعد از رجوع از قم و ورود طهران با حشمتی بیپایان صریحاً مرقوم گردید که این عزّت و مهتری و نفوذ و برتری سرابست نه آب عنقریب این عزّت بذلّت کبری مبدّل گردد و یخربون بیوتهم بأیدیهم و ایدی المؤمنین تحقّق یابد حضرات رؤسا آخور را دیده‌اند و آخر را ندیده‌اند و ضربت علیهم الذّلّة و المسکنة و باؤوا بغضب من اللّه عنقریب این نغمهٴ واطوبی واطوبی منقلب بفریاد واویلا و وااسفا گردد دیگر از این صریحتر چه میشود لکن ابداً تأثیر نداشت لا تغنی الآیات و النّذر و ان تأتیهم بکلّ آیة لن یؤمنوا بها سبحان‌اللّه در خطّهٴ امریک و اروپ نیز صراحةً از این حال پرملال بیان شد که خطری عظیم در پیش است و نائرهٴ حربی شدید در پی اقلیم اروپ جمیع قورخانه است و منوط بیک شراره موادّ التهابیّه منفجر گردد و نائره بعنان آسمان رسد و آنچه حضرت دانیال اخبار فرموده تحقّق یابد و این در مجامع عظمی و کنائس کبری بیان گردید و در جریدهٴ سانفرانسیسکو بولتین چهار سال پیش در سنهٴ هزار و نهصد و دوازده درج و نشر شد و مندرج روزنامه این است عبدالبهآء دو سال قبل در وقتی که سفر در این مملکت مینمودند و چند هفته در مونت‌کلر اقامت نمودند در شهر سانفرانسیسکو از حوادث آینده خبر دادند و پیروان زیادشان حال در آن تعمّق و تدبّر مینمایند در سنهٴ هزار و نهصد و دوازده ایشان به سانفرانسیسکو آمدند و در دارالفنون استانفرد نطقی دادند در وقت معرّفی رئیس دارالفنون چنان ذکر نمود که ما در حضور شخصی هستیم که مثل ارمیا و سائر پیغمبران قدیم است و آن نطق اخبار از آینده این بود

ما قریب جنگ ارماجدان یعنی عمومی هستیم که در فصل شانزدهم کتاب مکاشفات یوحنّا اشاره شده است دو سال دیگر شروع خواهد شد یک شراره در جمیع اروپا نائره برافروزد بی‌راحتی مدنی حاصل گردد زیرا در جمیع ممالک بیدینی و عقائد طبیعیّون روز بروز در ترقّی است یک شراره کلّ اروپا را آتش زند چنانچه در فصول کتاب دانیال بیان شده است و لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم باری باین صراحت در محافل عظمی و کنائس کبری بیان گردید و نصیحت آغاز شد که ای حاضرین محترم این خطر عظیم در پیش است همّتی نمائید و کرامتی بنمائید تا این آتش جهانسوز شعله نزند و این طوفان بلا رخ ننماید و این زلزلهٴ کبری ملل ارض را زیر و زبر نکند وقت جانفشانی است و هنگام مردانگی یقیناً عالم آفرینش را آسایش نماند روی زمین بخون جوانان رنگین گردد اگر ارباب عقول و نفوذ در منع این حرب ضروس بذل مجهود نمایند و سعی مشکور فرمایند شاید این انقلاب و اضطراب را مانع و حائل گردند اگرچه این سیل جارف جز بتعالیم آسمانی سدّ نگردد و این آتش افروخته جز بماء نصائح و وصایای ربّانی افسرده نشود تدابیر نفوس ثمر نبخشد قوّهٴ کلمة اللّه از این خطر برهاند زیرا اوّل تعالیم الهی وحدت عالم انسانیست که جمیع خلق اغنام حقّ و خداوند رحمن راعی مهربان است این شبان اغنام خویش را دوست دارد و برهان آن واضح و عیان زیرا خالق کل اوست و رازق کل اوست و حافظ کل اوست چون نظر بجمیع مخلوق کنیم کل را غرق دریای الطاف بینیم چگونه از این برهان واضح چشم پوشیم و باوهام پردازیم نهایت اینست مریض را باید مداوا نمود و کودک را باید تربیت بلوغ کرد و جاهل را باید تعلیم نمود تا از دانائی بهره و نصیب گیرند نه آنکه علیل و صغیر و نادان را مغضوب و مبغوض داریم ششهزار سال است که بحسب تاریخ همواره جنگ و جدال است نائرهٴ حرب شعله باوج عظیم میزند و هر اقلیم متمادیاً در خوف و بیم است جنگ را آزمودیم و نتائجش را مشاهده نمودیم که ویرانی و سرگردانی و خسران جاودانی است حال بحسب تعالیم الهی یک چندی ترویج صلح عمومی کنیم و بنیان محبّت و آشتی بین ملل بنهیم سلاح را مبدّل بصلاح کنیم و آلات نقمت را تبدیل بادوات زراعت دهیم نار را منقلب بنور نمائیم زهر را تبدیل بدریاق کنیم حنظل تلخ را مبدّل بشهد فائق نمائیم خارستان را گلستان کنیم گلخن را گلشن نمائیم جحیم را جنّت نعیم کنیم قهر و غضب را مبدّل بمحبّت و مهربانی نمائیم این را نیز تجربه کنیم اگر ضرری دیدیم دوباره آغاز جنگ و ستیز نمائیم و بخونریزی پردازیم

باری وصایا و نصائح نیز چنانکه باید و شاید در آن ممالک تأثیر نکرد حال که قورخانه آتش گرفته است امیدواریم که سبب انتباه شود و قلوب را تشویق بصلح و سلام نماید

باری ای احبّای الهی الحمد للّه بفیض نامتناهی بندگان آستان ربّانی از هر گیر و دار بیزار و از اسیری عالم طبیعت آزاد و در کنار از رذائل حیوانی مقدّس و پاک و بفضائل عالم آسمانی امیدوار جز صلح و سلام آرزوئی نه و بغیر از وحدت عالم انسانی مقصدی نیست صفّ جنگ نیارائیم نام و ننگ نجوئیم آهنگ آسمانی در امریک و فرنگ بلند کنیم از جدائی بیزاریم و باتّحاد و اتّفاق مفتون و امیدوار هر بیماری را پرستاریم و هر زخمی را مرهم حضرت پروردگار هر دردی را دوائیم و هر دل‌شکسته‌ئی را یار غمخوار بجان میکوشیم و از خطا چشم میپوشیم در آسایش عالم آفرینش جانفشانی نمائیم و در نورانیّت عالم انسانی بکوشیم و از نار محبّت اللّه بجوشیم و بخروشیم و بشکرانهٴ خداوند یگانه پردازیم که چنین ضمیر منیری شایان فرمود و چنین نور مبینی رایگان کرد از کلفت نجات داد و بالفت حیات بخشید از عداوت و بغضا رهائی داد و بمهر و وفا کامرانی بخشید از هر قیدی آزاد کرد و از هر عیب و غیظی مبرّا فرمود و بجمیع بشر مهربان کرد و بعالمیان پر روح و ریحان فرمود اینست فضل قدیم و اینست عطای عظیم باید این راه بپوئیم و این راز بگوئیم و این رحمت واسعه بجوئیم طوبی للفائزین بشری لللّائذین بعتبة هی ملجأ من فی السّموات و الأرضین زیرا اساس ادیان الهی وفاست نه جفا جوهر مهر و ولاست نه عداوت و بغضا شهد فائق است نه سمّ قاتل سلسبیل فضائل است نه سیل رذائل نورانیّت عالم انسانیست نه خونخواری عالم حیوانی اینست اساس اصلی الهی و دون آن اعراض نه جواهر و عوارض نه ثوابت و اینست مقصود از نزول کتب و شرایع ولی چون هر مفسّر و شارح از ملل و قبائل تتبّع تامّ در نصوص مسائل ننمودند لهذا هزاران سال عالم انسانی در اشدّ وبال افتاد الحمد للّه این حجاب برخاست و این غبار بنشست و این ابر متلاشی شد و نیّر حقیقت بنور وحدت عالم انسانی بر جمیع آفاق جلوه نمود در این عصر عقول ترقّی نموده و مدارک لطیف گشته و پردهٴ اوهام دریده و هر منصفی دانسته و فهمیده که شریعت اللّه حقیقت است نه مجاز و کمال محض است نه ضلال و عالم طبیعت معدن نقص است و وبال جنگ و پرخاش از مقتضیات عالم طبیعت است و منازعهٴ بقا از خصائص عالم حیوان و نبات امّا عالم انسانی خیر محض است و انبعاث وجدانی محبّت صرف چون بعالم طبیعت نگریم کبر است و غرور جور است و شرور نقص است و قصور فسق است و فجور درندگیست و خونخواری و مورث خجلت و شرمساری امّا شریعت الهی فاسخ حکم طبیعت است و ناسخ رذائل نفوس بدطینت و شارع فضائل حقیقت تا بتربیت الهیّه عالم انسانی نورانی گردد و وساوس شیطانی مبدّل بنفس رحمانی شود ذلّت کبری جوهر عزّت گردد و نقمت عظما رحمت بیمنتها شود صرف جفا جوهر وفا گردد و ظلم بیپایان مبدّل بعدل حضرت رحمن شود نار جحیم جنّت نعیم گردد و ظلمت طبیعت بنورانیّت حضرت رحمانیّت متلاشی شود پس معلوم شد که مقتضای زمانه یعنی عالم طبیعت نقص و وبال است و شریعت اللّه و تعالیم الهی علوّیّت و کمال و باندک تفکّر این حقیقت واضح و آشکار با وجود این خلق غرق عالم طبیعت است و در نهایت غرور و غفلت نه تنبّهی و نه تذکّری و نه تبتّلی و نه تضرّعی زیرا دریای طبیعت پرموج و چون اوج گیرد هزاران فوج بعمق بیپایان فرو رود قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذّبین و همچنین میفرماید جند هنالک مهزوم من الأحزاب اینست عاقبت اسیری طبیعت این است نهایت نقض و نقص عالم امکانی این آوارگان را امیدی جز بقوّهٴ نافذهٴ کلمة اللّه نیست و اعتمادی جز بآیهٴ یختصّ برحمته من یشآء نخواهد بود جمیع یاران الهی را در نهایت اشتیاق تحیّت و اشواق ابلاغ دارید فدیت بروحی و نفسی نفوساً زکت و ضمائر صفت و سرائر طابت و قلوباً انجذبت و صدوراً انشرحت و ارواحاً استبشرت بنفحات اللّه فی ایّام تری النّاس امواتاً غیر احیآء و علیکم البهآء الأبهی و علیکم التّحیّة و الثّنآء

عبدالبهاء عباس

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۱ سپتامبر ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۱۱ قبل از ظهر